

معرفی و تحلیل "نی نامه" از مثنوی معنوی مولوی رومی

Introduction & Analysis of “Naynameh” from Masnavi Manavi by Mevlana Rumi

قمر عظیم اعوان

دانشجوی دوره پیش دکتری، گروه زبان ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

Abstract:

Persian literature possesses a rich and enduring heritage, deeply intertwined with Sufism and mystical poetry. Among the most celebrated figures of Persian literature, Mevlana Jalal al-Din Muhammad Balkhi holds a paramount position, known for his monumental works such as the Masnavi-ye Ma'navi, Diwan-e Shams-e Tabrizi, and Fihi Ma Fihi. The Masnavi, widely regarded as a cornerstone of Islamic mysticism, opens with the allegory of the Nai and its initial eighteen couplets are traditionally known as the Nai Nama. According to historical accounts, these couplets were composed at the request of his disciple, Husam al-Din Chalabi, serving as the thematic essence and summary of the entire six volumes of the Masnavi. This article offers a comprehensive and critical examination of the Nai Nama based on authoritative historical sources and classic commentaries. It explores Rumi's life and spiritual transformation following his encounter with Shams Tabrizi, analyzes the structural uniqueness of starting the Masnavi without the conventional formal praise (Hamd and Bismillah), and decodes the mystical symbolism of the reed as the human soul (Ruh) longing for its divine origin. Furthermore, the paper traces the profound influence of Quranic verses on Rumi's teachings in the Nai Nama, demonstrating how these couplets encapsulate the core of Islamic esoteric wisdom.

Keywords:

Persian Literature, Mawlana Rumi, Masnavi, Nai Nama, Mysticism, Human Soul, Quranic Exegesis

چکیده:

ادبیات فارسی دارای میراثی غنی و ماندگار است که پیوندی عمیق و ناگسستنی با تصوف و شعر عرفانی دارد. در میان برجسته‌ترین چهره‌های ادبیات فارسی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (رومی) دارای مقامی والای و یگانه است که با آثار گران‌سنگی چون مثنوی معنوی، دیوان شمس تبریزی و فیه ما فیه شناخته می‌شود. مثنوی معنوی که به عنوان یکی از ارکان اصلی عرفان اسلامی شناخته می‌شود، با تمثیل «نی» آغاز می‌گردد که هجده بیت نخستین آن در سنت ادبی به «نی‌نامه» شهرت دارد. بر اساس روایات تاریخی، این ابیات به درخواست مرید و جانشین مولانا، حسام‌الدین چلبی، سروده شده و به عنوان عصاره و خلاصه محتوایی تمام شش دفتر مثنوی به شمار می‌رود. این مقاله بر اساس منابع معتبر تاریخی و شرح‌های کلاسیک، به بررسی جامع و انتقادی نی‌نامه می‌پردازد. در این پژوهش، زندگی مولانا و تحول روحی او پس از دیدار با شمس تبریزی مورد کاوش قرار گرفته، ویژگی ساختاری و منحصر به فرد آغاز مثنوی بدون حمد و بسم الله رسمی تحلیل گردیده، و رمزگشایی از نماد عرفانی نی به عنوان «روح انسانی» در اشتیاق بازگشت به اصل خود انجام شده است. علاوه بر این، مقاله حاضر تأثیر عمیق آیات قرآن بر آموزه‌های مولانا در نی‌نامه را ردیابی کرده نشان می‌دهد که چگونه این ابیات، جوهره حکمت و معرفت باطنی اسلامی را در خود جای داده‌اند.

واژه‌های کلیدی:

ادبیات فارسی، مولانا رومی، مثنوی معنوی، نی‌نامه، عرفان، روح انسانی، تفسیر قرآنی

تاریخ ایران نزدیک ۳۳۰۰ سال قدیم است و به آمدن خانواده های آریای در ایران، آغاز شد، ولی زبان فارسی در آن زمان این صورت نداشت. صورت فارسی امروز نزد سؤم هجری قمری واضح شد. (ریاض؛ شبلی، ۲۰۱۱م، ص ۱۳)

سرمایه ادبی در زبان فارسی امروز، بسیار زیاد و مهم است. در این سرمایه بخش بیشتر مشتمل بر شعر است. مولانا جلال الدین رومی، یکی از شاعران معروف ترین ایران است. شهرت او بر بنای مثنوی معنوی مولوی و غزلیات شمس تبریز است. این آثار او دلالت بر بزرگی و حکمت او اند. نامش محمد و لقب جلال الدین است. او در ۶۰۴ق در بلخ به دنیا آمد. (همان، ص ۷۳)

بعدها این پدرش، محمد بن حسین معروف به بهاؤ الدین ولد، همراه خانواده اش به نیشاپور رفت و آنجا مولانا جلال الدین رومی به عطار نیشاپوری ملاقات کرد و عطار نیشاپوری، رومی را در دست های خود گرفت و برای رومی دعا کرد و یک نسخه مثنوی خود "الهی نامه" هدیه کرد. بعد از آن خانواده رومی به بغداد و مکه رفت و از بلاد های دیگر گذشته آخر کار به قونیه قیام کرد.

(Brown, 1964, p 515)

پدر مولانا در سال ۶۲۸ق درگذشت. مولانا جلال الدین رومی بیشتر زندگی خود در قونیه بسر کرد. در قونیه او اولین بار به شمس تبریز ملاقات کرد. مولوی همراه سید برهان الدین محقق ترمذی که شاگرد پدرش بود، برای تحصیل علوم شرعی و ادبی سفر حلب و دمشق کرد. (صفا، ۱۳۷۳ش، صص ۴۵۲-۴۵۳)

مولوی در آن بلاد از مشایخ بلند مرتبت ملاقات کرد و از آنان کسب فیض کرد و به محی الدین ابن العربی نیز ملاقات کرد. رومی اولین بار در سال ۶۴۲ق به شمس تبریز ملاقات کرد. (همانجا) بعد از این طرز حیات مولوی تبدیل شد و او که بزرگ ترین عالم بود، عارف شد و طرز تصوف اختیار کرد. (ریاض؛ شبلی، ۲۰۱۱م، ص ۷۳) پیش از ملاقات شمس تبریز مولوی رومی عالم و واعظ بود و تعداد مریدانش بیش از ده هزار بود. (صفا، ۱۳۷۳ش، صص ۴۵۲-۴۵۳) مولوی از ازدواج اول خویش دو پسر دارد و از ازدواج دیگر یک پسر و یک دختر دارد. (Brown, 1964, p 515)

مولانا جلال الدین رومی در ۶۷۲ق از دنیا تشریف برد و مرقد مولوی در قونیہ است. (صفا، ۱۳۷۳ش، ص ۴۵۹)

آثار مولوی در زیر درج می شود:

- مثنوی معنوی
- دیوان شمس تبریزی
- مکتوبات مولانا
- فیه ما فیه

مولوی، معروف ترین اثر خود در شعر فارسی به نام مثنوی معنوی گذاشته است و آن را از حکایت نی آغاز کرده است. و اولین هیجده ابیات را بر این مدعا مرتب کرده است که درد و سوز در آواز نی چیست و از کجاست و برای کیست. مولوی مثنوی را برای بیان تصوف و عرفان سروده است و آن را از

دردِ نی و سوزِ آوازِ نی آغاز کرده است و همین اشعارِ اولین این اثرِ برجسته مدعا و خلاصهٔ همین مثنوی است و دارای نامِ "نی نامه" است. به مناسبت ذکرِ نی، هیجده بیت نخست مثنوی را نی نامه گفته اند. در تذکره ها آمده است، وقتی حسام الدین چلبی مشاهده کرد که مولانا برای یاران اثر منظومی که مشتمل بر تصوف و عرفان باشد، ننوشته است، به مولانا عرض نمود تا به سبک صوفیان پیشین مانند سنایی و عطار شعری نظم کند و مولانا در همین لحظه کاغذی از دستار وی فرو آورد که بر آن چند بیت نوشته بود که بعدها نخستین بخش مثنوی شد.

از بیان بالا واضح می شود که این هیجده ابیات شعرِ یک تاثیر "آمد" دارد و این امر نیز واضح می شود که مولوی بارِ اولین این هیجده ابیات برای مثنوی سرود و در پیرویِ سنائی و عطار در این اشعار خلاصهٔ تصوف و عرفان درآورد.

در آثار ادب کلاسیک فارسی، شاید مثنوی معنوی تنها کتابی است که چون کتاب های معمول از حمد و بسم الله آغاز نشد؛ اما بهترین بخش او به تحمید و تحسین خالق ازض و سما وقف است.

آغاز مثنوی، که مشتمل بر حکایت و شکایت روح یا سالک است که از زبان نی بیان شده است و جذبهٔ عشقِ خدا دارد.

و هر چند هم پایان آن در دفتر ششم، بی آنکه آخرین حکایت مثنوی چنانکه باید به سر بیاید، ناتمام می ماند، مثنوی در حقیقت ناتمام نیست و مخاطب

مثنوی، با آنکه آخرین قصه کتاب را ناتمام می یابد، از پیش چیزی از فرجام قصه و اشارت آمیز آن را در یافته است و از آن به کلی بیگانه نیست. مولانا، تمام آنچه را در مثنوی بیان آن را در نظر داشته است، در آنچه در طی دفاتر شش گانه مثنوی موجود است و حتی در همان ابیات آغاز بن دفتر اول که «نی نامه» نام دارد به بیان آورده است اما این را هم نشان داده است که بسیاری از آنچه راوی اینجا به زبان نیاورده است، آنکس که از نور جان بهره دارد میتواند، بی واسطه بیان و از طریق رمز و اشارت، از پیش خود در یابد و سخن ناگفته را با نور جان ادراک نماید.

این شش دفتر که در ماهیت و موارد خود به هیچ اثر دیگر نمونه ای ندارد، تفسیر ابیات ابتدائی یعنی نی نامه می توان گفت. در تمام مثنوی، مولانا آن شوق و شور که در ابیات نخستین اظهار می یابد، زنده و پاینده داشته است. (زرین کوب، ۱۳۹۸ش، ص ۱۷)

عشق و درد در نی نامه:

جلال الدین محمد سرآغاز دفتر اول مثنوی معنوی را با سوز و گدازی جانسوز و شورانگیز از زبان نی آغاز میکند و این سر آغاز که بیش از سی و پنج بیت نیست پر از غم عشق و درد جدائی و رنج بی نوایی و بی همدمی و بی کسی و ناتوانی است امیدهای برباد رفته و شوروشوقهای از یاد رفته و ناکامی و در بدری تلاش و تکاپوی بی حاصل شک و تردید و پرخاش و ستیزهای بیهوده، گذشت عمر و پیری و درماندگی از خرمن سوخته عمر جلال الدین محمد خاکستری و دودی برجای میگذارد که همه آن قصه های درد و رنج و عشق

و امید و شوق و شور و غم و حسرت و اندوه و شکستگی و نومیدی و سوختگی را در سر آغاز مثنوی از زبان نی باز می‌شنویم و بی‌گمان این سی و پنج بیت شعر عارفانه سرگذشت غم‌انگیز اندیشه نا آرام جلال‌الدین محمد و در حقیقت نقد حال خود او است و چون نیک بیندیشیم، نقد حال همه آدمیزادگان است. (اقتداری، ۱۳۶۷ش، ص ۷)

چند ابیات نخستین مثنوی که نی‌نامه می‌گویند، اینجا درج می‌شود:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از جدایی‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

(مولوی، ۱۳۹۰ش، ص ۵)

شرح نی‌نامه:

مراد از نی روح انسانی است مولانا جامی در باره تفسیر این شعر درج ذیل اشعار را سروده‌اند.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از جدایی‌ها شکایت می‌کند
کیست نی آنکس که گوید دم‌بدم
من نیم جز موج دریای قدم
از وجود خود چو نی گشتم تهی
نیست از غیر خدایم آگهی

فانی از خویشم من و باقی به حق
شد لباس هستیم یک باره شق
آرمیدم با حق و از خود رمید
آن دم بیرون که حق در من دمید
(جامی، ۲۰۰۱م، ص ۸۲)

روح انسانی که از نظر اصل و سرشت خود موجودی پاک و نورانی است، مقام اصلی اش عالم ملکوت یعنی عالم ارواح بود؛ جایی که از سعادت محبت ذات حق و ذکر و فکر بهره‌مند بود و از تمام عیوب روحانی و رذائل اخلاقی که خانه آن‌ها ناسوت یعنی عالم اجسام است، پاک و مبرا بود.

اما هنگامی که به مشیت الهی به جسم عنصری تعلق گرفت و به عالم اجسام آمد، این امری ناگزیر بود که از آن سعادت‌های پیشین که در عالم ارواح نصیبش بود کاسته شود و به رذائل غضبیّه مانند بغض و نفاق، نزاع و فساد، و تکبر و کینه، و نیز به عیوب شهویّه مانند حسد و طمع، ریا و فخر، و بخل و خیانت آلوده گردد که از لوازم عالم سفلی هستند؛ و این بدترین زیان و حالت خسران و نومیدی است که ارواح عوام آن را احساس نمی‌کنند همان کسانی که در شغلهای روزمره دنیوی و مستی آرزوهای دراز (طول امل) غافلند.

اما کسی که دارای قلبی بصیر و نفسی عبرت‌گیر است، یا از مطالعه کتاب‌های تهذیب اخلاق و تزکیه نفس درس عبرت آموخته، یا تربیت پیر کامل حجاب غفلت را از دلش برداشته است، روحش متنبه شده و درمی‌یابد که از چه مقام والایی تنزل کرده و به چه عالم آذناپی فرود آمده است، و از چه

سعادت‌هایی جداگشته و در چه آلودگی‌هایی گرفتار شده است. چنین روحی با احساس این محرومیت و خسران خود، دست تأسف بر هم می‌ساید و مویه می‌کند.

این تنها حال و روز ارواح صالحان عامه است. ارواح انبیاء و مرسلین اگرچه با آمدن به این دنیا به رذائل روحانی آلوده نمی‌شوند و دل‌هایشان در این عالم نیز از انوار غیب روشنی می‌پذیرد، با این حال برای ارواح پاک آنان ناگوار است که به ناچار از عالم قدس در عالمی زندگی کنند که آب و هوایش پرورش‌گاه گناهان و خطایاست.

به همین دلیل است که وقتی پس از تکمیل دین به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اختیار داده شد که یا ماندن در دنیا را برگزینند یا عالم بالا را، ایشان عالم بالا را اختیار فرمودند.

پس از نی مراد روح هر گونه است، خواه ارواح مومنین و متقین و صالحین و انبیا و اولیا، هیچ کس که از اصل خویش دور است و بی قرار است مانند نی می‌نالد.

در قرآن آمده است که خدا روح خود را در بدن آدم علیه السلام دمید چنانکه گفته شد: پس او را استوار کرد و در او از روح خویش دمید (السجده: ۹) و پس چو او را استوار بپرداختیم و در آن از روح خویش دمیدیم (الحجر: ۲۹). در تفسیر آمده است که "تعبیر نی در انسان به اعتباری ملهم است از آیه "نفخت فیه من روحی"، چون نفخ در لغت چنین آمده است که: اجرای ریح در تجریف جسم دیگر".

استاد کریم زمانی شارح مثنوی آورده است که شارحین مثنوی از جمله عبدالرحمان جامی منظور از نی را انسان کامل دانسته اند. (زمانی، ۱۳۹۸ش، ص ۵۱)

انقروی نیز در شرح مثنوی می نویسد: "همان طور که نی درونش خالی از غل و غش بوده و نغمات و الحانی که از آن شنیده میشود باعث و بادی اش نی زن است کذلک درون این طایفه علیه نیز خالی از ماسوا و مملو از نغمات الهی و نفحات ربانی است و هرگونه الحان و نغماتی که به نی نسبت داده می شود از نای زن است چنانکه خدا در حق نبی فرمود که آن خاکی که شما انداخته بودید، شما نینداختید بلکه خدا انداخت. (انفال: ۱۷).

بیت تن ز جان و جان الخ... اشاره به آیه قرآن است که مشتمل بر حقیقت روح است که روح امری از امر خداوند است. (اسراء: ۸۵)

کلمه "روح" در قرآن حدود ۲۱ بار در معانی مختلف از جمله جبرئیل، موجودی مستقل در ردیف و همراه فرشتگان، وحی، حضرت عیسی و رسول پروردگار نزد حضرت مریم (س) و.... آمده است که یک معنی آن نیز مربوط به مرتبه ای از وجود است که در پیکر انسان جریان یافته و بیت فوق می تواند اشاره به آن معنا باشد. حضرت علی (ع) می فرماید: "جسم را شش حالت است تندرستی؛ بیماری؛ مرگ؛ زندگی؛ خواب و بیداری، همچنین روح را که دانش؛ زندگی؛ نادانی؛ مرگ؛ دو دلی؛ بیماری؛ استواری؛ تندرستی؛ ناآگاهی؛ خواب؛ و نگهداری بیداری اوست." (خرمشاهی، ۱۳۸۲ش، ص

منابع و مآخذ:

- القرآن
- اقتداری، احمد (۱۳۶۷ش)، بشنو از نی (دیباچه دفتر اول مثنوی)، دنیای کتاب، تهران
- بدخشانی، مرزا مقبول (بی تا)، ادب نامه ایران، استقلال پریس، لاهور
- BROWNE, EDWARD, G. (1964), A LITERARY HISTORY OF PERSIA(II), CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS, CAMBRIDGE
- جامی، مولانا عبدالرحمان (۲۰۰۱م)، مرقع نی نامه جامی، به تصحیح محمد بختیار مظفر، نشر دانشگاهی، تهران
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۲ش)، قرآن و مثنوی، کتابخانه ملی ایران، تهران
- ریاض، محمد؛ شبلی، صدیق (۲۰۱۱م)، فارسی ادب کی مختصر ترین تاریخ، سنگ میل پبلی کیشنز، لاهور
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۸ش)، سر نی، جلد اول، انتشارات علمی، تهران
- زمانی، کریم (۱۳۹۸ش)، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، انتشارات اطلاعات، تهران
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳ش)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم (۱)، انتشارات فردوس، تهران
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۹۰ش)، مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، انتشارات هرمس، تهران